

تأثیر ساختار سیاسی جدید عراق بر نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی

* محمدجواد هراتی

** رضا سلیمانی

*** عبدالواحد عبادی

چکیده

با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ م و شکل‌گیری ساختار جدید سیاسی در عراق، فرصت‌هایی در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفت تا در میان توده‌های مردم و به‌خصوص شیعیان نفوذ کند و به نفع آرمان‌های انقلاب در مسائل منطقه، به چانه‌زنی پردازد. با توجه به این وضعیت، مقاله حاضر در تلاش است تا چگونگی تأثیر تحولات جدید عراق بر افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران را تبیین نماید و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که ساختار سیاسی جدید عراق، چه تأثیری بر نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که با سقوط صدام و ژئوپلیتیکی شدن تشیع، جایگاه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به‌ویژه از دیدگاه سیاسی، اجتماعی، رسانه‌ای و فرهنگی در منطقه ارتقا یافته و جمهوری اسلامی توانسته است اثرگذاری و نقش‌آفرینی بهتری نسبت به گذشته داشته باشد.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، تحولات عراق، جمهوری اسلامی ایران، نفوذ منطقه‌ای، شیعه.

mjharaty@yahoo.com

*. دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول).

**. استادیار دانشگاه پیام نور.

***. دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۹

طرح مسئله

تغییر ساختار سیاسی در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در قالب روند دموکراتیک و کاهش قدرت اعراب سنی، باعث شد تا نظم سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود که مبتنی بر فدرالیسم و سهم‌بندی در ساختار قدرت است که با توجه به سیاست خارجی متفاوت آن از رژیم بعث، معادلات استراتژیک در منطقه را وارد مرحله جدیدی نماید. عراق جدید، برخلاف گذشته که رویکردهای ضد ایرانی شدیدی داشت، دربرگیرنده رهبران سیاسی‌ای است که به گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستند.

درواقع آخرین متغیر تأثیرگذار در منطقه، سرنگونی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳ م در پی حمله آمریکا بوده که بر تحولات منطقه خاورمیانه به صورت عام و اثرگذاری جمهوری اسلامی بر موازنه قدرت در منطقه به صورت خاص تأثیر گذاشته است. این ساختار سیاسی جدید برخلاف گذشته که رویکردهای ضد ایرانی شدیدی داشت و عمدتاً به عنوان بازیگری مزاحم در برابر ج.ا. ایران محسوب می‌شد، در برگیرنده رهبران سیاسی‌ای است که اکثراً از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران زندگی کرده، به انقلاب اسلامی گرایش دارند و به گسترش روابط سیاسی با ایران علاقه‌مند هستند. این شرایط از یک‌سو بستری را برای ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور ایجاد نموده است و از سوی دیگر باعث شده است ایران از این متغیر مزاحم در مرزهای خود آسوده شود و با فراغ بال بیشتری به برنامه‌ریزی جهت تحکیم و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود بپردازد. علاوه بر این بهبودی وضعیت سیاسی شیعیان عراق بر شیعیان منطقه تأثیر گذاشته و سبب شده است که این گروه از مسلمانان به حاشیه رانده شده در معادلات و محاسبات منطقه به عنوان عامل تأثیرگذار به شمار آیند.

باز شدن مرزهای عراق به روی زوار ایرانی و شیعیان سایر کشورهای منطقه، فرصت استثنایی دیگری بود که سقوط صدام در اختیار ایران قرار داد تا به خصوص در ایام محرم و اربعین حسینی با همایش میلیونی، اقتدار شیعه و توان ایدئولوژی انقلاب اسلامی که خود الگو گرفته از نهضت عاشورا برای مبارزه با استبداد و ظلم و حمایت از مظلوم است را به منطقه و جهان نشان دهد. از آن پس بی‌شک ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی منطقه، مرکز توجه شیعیان شده و به بازبانی نقش خود به عنوان حامی و مدافع مستضعفان پرداخت و همه مسائل فوق، موجب افزایش قدرت و نفوذ ایران و تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای شد. این رویداد به منزله فرصتی تاریخی در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفت. بر این اساس سعی می‌شود با استفاده از نظریه سازه‌نگاری و با رویکردی تحلیلی - توصیفی، بازتاب تحولات عراق بر افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران شناسایی و آثار این تأثیرگذاری در حوزه‌های متعدد بیان شود. درواقع سؤال اصلی مقاله حاضر این است که تحولات جدید عراق چه تأثیری بر افزایش اقتدار و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه داشته و این تأثیر در کدام حوزه‌ها بیشتر قابل مشاهده است؟ مفروض این است که این تحولات فرصت‌های جدیدی در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته و باعث افزایش قدرت و نفوذ آن شده و این تأثیر در منطقه خلیج فارس و

حوزه مدیترانه بیشتر قابل مشاهده است. سؤال فرعی نیز عبارت است از: تهاجم نظامی آمریکا علیه عراق چگونه بر حضور جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه‌ای تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که تهاجم نظامی آمریکا علیه عراق به دلیل به وجود آوردن تنگناهای امنیتی برای ایران از یک طرف و از بین بردن متغیر مزاحم رژیم بعث از طرف دیگر، باعث حضور پررنگ‌تر و فعال جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه‌ای شده است. متغیر مستقل، ساختار سیاسی جدید عراق و متغیر وابسته، نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

در ارتباط با پیشینه موضوع و عنوان این مقاله، کتاب و مقاله‌ای با این عنوان مشاهده نشده است. ولی در خصوص موضوع نظم سیاسی جدید عراق، از کیهان برزگر چندین کتاب و مقاله موجود است. از آن جمله کتاب «سیاست خارجی ایران در عراق جدید» از سری کتاب‌های انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک می‌باشد که نویسنده در این کتاب به ساخت قومی سیاست عراق اشاره و به چالش‌ها و فرصت‌های فراروی سیاست خارجی ایران در عراق جدید می‌پردازد. همچنین می‌توان به کتاب دیگر ایشان با عنوان «ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس» اشاره کرد که نویسنده در این کتاب، با توجه به نقش جدید ایران در پی تغییرات منطقه‌ای، از لزوم شکل‌گیری ترتیبات جدید سیاسی - امنیتی در خلیج فارس بحث می‌کند. همچنین از ایشان مقالات دیگری نیز موجود است که در رابطه با موضوع ایران و عراق جدید می‌باشند که هیچ‌کدام از این کتاب‌ها، رابطه ایران را بعد از اشغال عراق با کشورهای عربی در سطح منطقه‌ای از نگاه تئوریک بررسی نکرده‌اند. علاوه بر این حمید هادیان در کتابی با عنوان «مناسبات جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و عراق پس از ۱۱ سپتامبر» در تلاش است که نقاط مشترک بین این سه کشور مهم منطقه را شناسایی و راه‌های تعامل مثبت این سه کشور با هم را معرفی نماید. به این جهت نوآوری مقاله حاضر در این است که مشخصاً آثار ساختار جدید عراق بر نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه را تجزیه و تحلیل نموده است.

مبانی نظری

یکی از سؤالات بنیادی در روابط بین‌الملل این است که کشورهای انقلابی چگونه نفوذ خود را در مناطق اطراف افزایش می‌دهند و نفوذ ایدئولوژیک یک کشور انقلابی در مناطق هدف، به چه الزاماتی نیازمند است؟ گفتنی است که یکی از بخش‌های مهم مطالعات سیاست خارجی معطوف به تأثیر هنجارها در این حوزه است. (Kubalkova, 2001: 12) بنابراین یکی از رویکردهای نظری که به تأثیرگذاری ارزش‌ها، باورها و عوامل فرهنگی اهمیت می‌دهد، نظریه سازه‌نگاری است که به نظر می‌رسد برای تبیین موضوع افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه که متأثر از باورهای مذهبی و ذهنیتی است، مناسب‌تر باشد.

مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی سازه‌نگاری ناظر به این است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست

کم به اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند. از این دیدگاه برای درک نفوذ خارجی کشورها «در کنار ساختارهای مادی، باید به ساختارهای معرفتی، ایده‌ها، باورها، هنجارها و اندیشه‌ها نیز توجه داشت. هویت‌ها و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین فرآیند است که تعامل میان دولت‌ها را شکل می‌دهد.» (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۲۹ - ۱۱۴) در حقیقت سازه‌انگاری اجتماعی بر آن است که منافع بازیگران و دولت‌ها که تنظیم کننده رفتار آنها در سیاست خارجی هستند، اموری متغیر و در حال تکوین بوده و تغییر در آنها معطوف به تغییر و تحول در هنجارهای مؤثر در فرهنگ سیاسی و هویت این بازیگران است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۵)

به طور کلی هر بازیگری به عنوان عامل هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و بر اساس همان فهم و نقش، مناسبات خود را با دیگران شکل می‌بخشد. بنابراین دیگری در شکل‌گیری هویت هر بازیگر، نقش مهمی دارد؛ زیرا بخش اعظم رفتار ما بر اساس چشم‌انداز انتظار برداشت و شناسایی دیگران شکل می‌گیرد. (Rise, 2000: 101) لذا بر مبنای این دیدگاه، اصولی کلی نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده است که بر اساس آن اصول، به جای تأکید بر توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری، بر هویت دولت‌ها تأکید می‌شود. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۳۱) به عنوان مثال، دیدگاه سازه‌انگاری، چشم‌اندازی دینی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌نماید. این تلقی سازه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به‌طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران در بُعد بیرونی، به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه را توضیح می‌دهد و در یک کلمه، صفت «اسلامی» «شیعی» جمهوری اسلامی ایران، معرف مجموعه هنجارها و ارزش‌هایی است که تعیین کننده منافع و اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی است. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۵)

بنابراین «هویت کنشگران» در کانون این نظریه قرار دارد. «هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است.» (همان: ۳۳۲) برخلاف جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنش‌گران را در نظام بین‌الملل ثابت می‌پندارد، سازه‌انگاران روی بر ساخته بودن هویت کنشگران و نقش هویت در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها تأکید می‌کنند. به نظر آنها هنجارها و معانی بین‌الذهانی هویت دولت‌ها، می‌تواند در دو سطح کلی در شکل‌گیری، تثبیت و تغییر هنجارها و ساختارهای بین‌المللی و ذهنی داخلی هویت، ایفای نقش کند. (دهقانی، ۱۳۹۱: ۴۳ - ۵۰) هنجارها در سطح بین‌الملل شامل حقوق بین‌المللی، سازمان‌ها و رویه‌های بین‌المللی و در سطح داخلی شامل فرهنگ سیاسی، افکار عمومی، قانون اساسی و دیدگاه‌های حزبی می‌شوند. هویت‌ها به‌طور هم‌زمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌بخشد و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل‌اند که بر هویت‌ها اثر می‌گذارند یا آنها را شکل می‌دهد. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام نمایند و واقعیتی سلسله مراتبی بسازند که بر اساس خود، دیگری و دوست و دشمن تعریف شده است.

به عبارت دیگر، این نظریه معتقد است که جهان در ما بر ساخته می‌شود و شناخت نیز نه در انفعال ذهنی بلکه در مشارکت فعالانه آن در جهان به دست می‌آید. این ذهن نیز به نوبه خود، جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌یابد. مضاف بر آن، هویت‌ها چارچوب‌های انتزاعی شناخت هستند و لزوماً در هر چارچوبی قابلیت شکل‌گیری دارند. به‌طور مثال، تمایزات مذهبی و فرقه‌ای نیز مبنایی برای تعریف هویت می‌باشند؛ از این رو می‌توان گزاره‌هایی نظیر مسلمان بودن در برابر غیرمسلمان بودن را نیز تعریف نمود. با این توصیف سطوح گوناگون هویت قابل تعریف هستند، اما گاهی یک بُعد از تمایزات جمعی، زمینه بروز می‌یابد و چارچوبی جهت هویت می‌شود.

در نگاه سازه‌نگاری، هویت دولت‌ها وابسته به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. این هویت‌ها در ظرف زمانی و مکانی خاصی جوهر و شکل می‌یابند. (تاجیک، ۱۳۷۶: ۴۴ - ۴۳) پس از نظر آنها هویت‌ها هم از محیط و رفتارهای سایر بازیگران تأثیر می‌پذیرند و هم به منزله مبنایی برای شکل‌دهی رفتارهای افراد و دولت‌های دیگر شمرده می‌شوند. با این وجود سازه‌نگاران هرگز اهمیت انگیزه‌های خودمدارانه و عوامل مادی را در زندگی اجتماعی و انسانی انکار نمی‌کنند. (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۱۷) ونت می‌گوید:

این واقعیت که روابط تولید و نابودی متشکل از تصورات مشترکی است، این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که آنها با عوامل فعال به مثابه واقعیت‌های اجتماعی عینی و با تأثیرها مادی عینی واقعی روبرو نشوند. نابرابری و استثمار وجود دارد؛ حتی اگر سازنده آنها همین تصورات باشند. (ونت، ۱۳۸۶: ۹۵)

از دیدگاه ونت نظریه‌های روابط بین‌الملل، دولت را واحدی ذاتاً اجتماعی در نظر می‌گیرند؛ بنابراین وقتی از جمع‌گرایی و فردگرایی با انواع سطوح تحلیل در مطالعه رفتار سیاست خارجی دولت‌ها استفاده می‌کنیم، به ناچار با مسئله ساختار - کارگزار روبرو می‌شویم. (Ibid: 337 - 338)

تغییر در هویت‌ها به نوبه خود تغییر در اولویت‌ها و منافع را در پی دارد و در نتیجه، جهت‌گیری‌های منافع خارجی نیز متناسب با آن تغییر خواهد یافت. نمونه بارز آن، مقایسه سیاست‌های رژیم ملی‌گرای پهلوی به نسبت سیاست‌های اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی ایران است. به‌هرحال، بیان و تأکید بر هویت‌هایی نظیر مسلمان بودن، توده‌های مسلمان منطقه را که احساس مظلومیت و حاشیه‌نشینی می‌کنند، به یکدیگر نزدیک می‌کند.

به هر ترتیب، هویت شیعی معتدل ایرانی و مبارزه‌جو با آمریکا و اسرائیل و حامی مستضعفان از هر مذهبی که باشند، به جهت نشان دادن صداقت خود در دفاع از آرمان مظلومان فلسطین که غیر شیعه هستند، در بعضی کشورهای منطقه نظیر بحرین و عراق به جهت اکثریت شیعه یا در عربستان که اقلیت‌اند اما به حاشیه رانده شده یا در لبنان که جمعیت قابل توجهی هستند و حتی سنیان معتدل و معتقد به مبارزه با آمریکا و اسرائیل، طرفداران فراوانی یافته است. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌آید با به‌کارگیری این نظریه می‌توان چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای فکری و عقیدتی غیرمادی مانند ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی

شیعی که پس از سقوط صدام، فرصت بیشتری برای طرح و تبلیغ آنها فراهم شد، علت افزایش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را پاسخ گفت.

تحولات سیاسی جدید عراق و نظم جدید منطقه‌ای

با آغاز هزاره سوم، امواج نابسامانی و بی‌ثباتی، فضای بین‌الملل و به‌ویژه منطقه غرب آسیا را در هم نوردید. موج اول بی‌ثباتی‌ها با حمله تروریستی القاعده به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک آغاز شد. به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تحولاتی در عرصه بین‌الملل و منطقه غرب آسیا روی داد که چهره این منطقه را کاملاً دگرگون کرد؛ به گونه‌ای که توازن قوای موجود بر هم خورد و این منطقه شاهد حرکت به سمت یک نظم جدید شد. در این نظم جدید، بازیگرانی مانند گروه تروریستی القاعده و حکومت بعثی عراق از بین رفتند و بازیگران جدیدی مانند دولت دارای اکثریت شیعی و مبتنی بر نظام فدرالی در عراق جای آنها را گرفتند. از دیگر پیامدهای این تغییر، افزایش نقش‌آفرینی عربستان و ایران در غیاب عراق بعثی، افزایش توان بازیگران غیردولتی مانند حزب‌الله لبنان و حماس و ظهور گروه افراطی داعش و تأثیرگذاری این گروه‌ها بر معادلات منطقه‌ای، خواسته‌های شیعیان در عربستان، یمن و بحرین برای مشارکت در قدرت و کسب حقوق سیاسی بوده است.

موج دوم نابسامانی‌های منطقه‌ای از ژانویه سال ۲۰۱۱ با حرکت بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا آغاز شد. در موج دوم نیز منطقه شاهد سقوط دیکتاتوری‌هایی همچون بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر و قذافی در لیبی بود که برخی نزدیک به نیم قرن بر تحولات منطقه‌ای تأثیرگذار بودند. علاوه بر آن ناکامی معارضان سوری برای ساقط کردن دولت بشار اسد، منجر به شکل‌گیری گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه با حمایت عربستان شد و به دنبال آن به صفا‌آرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق، سوریه و یمن انجامید. تفاوت اصلی موج اول و دوم نابسامانی‌ها در منطقه را می‌توان در منشأ آن جست‌وجو کرد. موج اول نابسامانی منشأی بیرونی داشت؛ درحالی‌که موج دوم، برآمده از خواست ملت‌های مسلمان برای احیای کرامت از دست رفته‌شان بود که بی‌شک پس از سقوط صدام و آزاد شدن پتانسیل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی این خواست، گسترده‌تر و عمیق‌تر شد.

مهم‌ترین مؤلفه در نظم جدید خاورمیانه که سهم کشورهای منطقه را از قدرت مشخص می‌کند، «ضرب نفوذ» کشورهاست. در ادبیات روابط بین‌الملل، «ضرب نفوذ»، یکی از مؤلفه‌های اثرگذاری دولت‌ها قلمداد می‌شود. در قالب نفوذ، قدرت منطقه‌ای می‌کوشد سایر دولت‌ها را به ادامه عمل یا سیاستی وادار نماید که در راستای منافع اوست. استفان شیرم از جمله نظریه‌پردازانی است که در رابطه با قدرت منطقه‌ای، به «مسئله نفوذ» پرداخته است. او معتقد است که «در کنار منابع قدرت، منابع نقشی و پذیرش منطقه‌ای اعمال قدرت و نفوذ واقعی از سوی قدرت

منطقه‌ای، موضوعی است که باید مورد قضاوت قرار گیرد» (Schirm, 2005: 11, 107, 13). «اتصال استراتژیک» نیز موضوع مهم دیگری است و به این واقعیت برمی‌گردد که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفاً بر اساس «قدرت سخت»، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها باید به «قدرت نرم» توجه جدی شود. در این راستا درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه، به درجه اتصال استراتژیک و قدرت نرم جمهوری اسلامی و هدایت روابط با گروه‌های سیاسی دارای ایدئولوژی هم‌جهت و دوست همچون حزب‌الله، حماس و احزاب شیعی عراقی، شیعیان یمن و علویان سوریه و ترکیه در جهت تثبیت موقعیت و نقش و جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی دولت‌ها بستگی دارد؛ زیرا که این گروه‌ها تنها در چارچوب دولت‌ها و حمایت‌ها و مشروعیت مردمی قادر به تداوم فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی در دراز مدت خواهند بود. به همین دلیل نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی پس از سقوط صدام از طریق این گروه‌های همسو به سوی نقش‌سازی برای افزایش نفوذ هدایت شد؛ و این مؤلفه نیز از ویژگی‌های نظام جدید منطقه‌ای است.

بررسی مسائل جدید منطقه از این زاویه، وقتی حائز اهمیت می‌شود که با بروز تحولات جدید سیاسی، شاهد تغییر برداشت‌ها و بازتعریف نقش‌ها، ارزش‌ها و منافع دولت جدید عراق از تحولات قدرت و سیاست در منطقه هستیم. برای سالیان دراز برداشت رژیم بعثی عراق از نقش و جایگاه خود به عنوان رهبر و مدافع امت عرب و جایگاه ایران به عنوان دشمن درجه یک در امنیت ملی عراق، منجر به ایجاد سیاست خارجی تهاجمی و تهدید همسایگان در قالب جنگ‌های متعدد گردید. این نوع برداشت، نه تنها امنیت ایران، بلکه امنیت منطقه را به خطر انداخت و مفهوم منازعه و جنگ را به عنوان پارادایم اصلی وارد زیرسیستم امنیت منطقه‌ای کرد. با شکل‌گیری عراق جدید، شرایط و برداشت‌ها نیز تغییر کرده است؛ بنابراین با استفاده از فرصت بالقوه‌ای که در روابط دو کشور ایجاد می‌گردد، می‌توان فضای بین‌ذهنی منفی را به نفع یک فضای ذهنی مثبت کنار زده و نهایت استفاده را از فرصت‌های به وجود آمده در جهت منافع کشور نمود.

اصولاً عراق به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر ظرفیت دارد که موازنه قوا در منطقه را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. اشغال عراق از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که منجر به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در خاورمیانه و در مجموع تصویر نویینی از منطقه شده است. عراق طی دو دهه گذشته هم بزرگ‌ترین رقیب و هم بزرگ‌ترین دشمن برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رفت. بر اساس نظریه باری بوزان، ساختار امنیتی منطقه به گونه‌ای است که تضعیف یک رقیب، موجب قدرتمند شدن رقیب دیگر می‌شود. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) بوزان اضافه می‌کند که در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است. (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

لذا حذف این دشمن مسلماً قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده و فرصت لازم برای

گسترش نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه را فراهم کرده است؛ زیرا که سقوط صدام، موازنه قدرت در عراق را به نفع جمهوری اسلامی رقم زده است؛ یعنی اینکه از یک سو به سلطه طولانی مدت سنی ها و حزب ناسیونالیستی بعث و دشمن سرسخت ایران، پایان داد و از سوی دیگر زمینه به قدرت رسیدن شیعیان و کردهای مرتبط و همسو با ایران را فراهم آورد. از طرفی گروه های شیعی و کرد در عراق، به نوعی علاقه مند به حضور ایران در صحنه قدرت و سیاست عراق می باشند تا از این طریق تعادل قدرت مرکزی که سال ها در اختیار سنی ها بود، به نفع آنها حفظ گردد. (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶۲) و این به معنی آن است که ساخت جدید قدرت و سیاست در عراق، به نفع جمهوری اسلامی ایران رقم خورده است.

ورود آمریکا به عراق و زمین گیر شدن اصلی ترین رقیب استراتژیک ایران، فرصت دیگری بود که در اختیار جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. اضافه بر آن بی میلی اعراب به حضور سیاسی در عراق یا به تعبیری کاهش نفوذ اعراب سنی به دلیل به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور نیز باعث گردید اهمیت ایران در معادلات داخلی عراق افزایش یابد. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۳) در بحرین، جنبش الوفاق به ایران بسیار تمایل دارد. همچنین در کویت و عربستان نیز گروه های بسیاری هستند که ایران را ملجأ و منبع قدرت و فکر خود می دانند. اینها نمونه های عیان و قابل مشاهده هستند و از این دست نمونه ها در منطقه بسیار وجود دارد. نفوذ ایران در یمن نیز قابل توجه است و جنبش انصارالله تلاش می کند تا الگویی مشابه حزب الله لبنان را در یمن پیاده کند. رخدادهای یمن تأثیراتی فراتر از مرزهای این کشور دارد. باب المندب یکی از تنگه های کلیدی است که از طریق خلیج عدن، دریای سرخ را به اقیانوس هند متصل می کند. این تنگه، اصلی ترین مسیر انتقال نفت در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز است. اگر حوثی ها بر باب المندب و بندر الحدیده که آن هم یکی از مسیرهای دریایی کلیدی است، تسلط یابند، می توانند تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را کنترل کنند. این مسئله، چشم اندازی هشداردهنده برای کسانی است که از افزایش نفوذ ایران در منطقه نگران هستند.

گری سیک نیز در تأیید نظر فوق می گوید:

سیاست های آمریکا در سرنگونی دشمنان ایران در شرق و غرب کشور، انرژی امنیتی - سیاسی ایران را رها کرده و این امر، توازن سنتی قوا در منطقه را به نفع ایران و به ضرر متحدان سنتی آمریکا در جهان عرب و اسرائیل، به هم زده است. (Sick, 2007؛ نقل از احدی، ۱۳۸۷: ۶۶)

به دنبال تغییرات و تحولات جدید ژئوپلیتیک بازیگران فرامنطقه ای همچون اتحادیه اروپا، روسیه و چین به دلیل منافع ملی و جهانی خود در مسائل منطقه غرب آسیا از جمله امنیت انرژی، منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی و مسئله تروریسم جهانی، حضور پررنگ تری در مسائل این منطقه پیدا کردند. حضور این

بازیگران بیشتر در چارچوب تأکید آنها بر وجود یک جهان چندقطبی و جلوگیری از نقش یک‌جانبه آمریکا در مسائل مربوط به امنیت بین‌الملل است که خود منجر به افزایش نقش روسیه و چین در مسائل منطقه گردید. این امر بیش از هر چیز به یکجانبه‌گرایی آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای و نوع برخورد آن با برنامه هسته‌ای ایران برمی‌گشت که فضای مناسب را برای ایفای نقش بیشتر روسیه در مسائل منطقه، فراهم کرد. (برزگر، ۱۳۸۷: ۴۹)

ژئوپلیتیکی شدن تشیع نیز بر اهمیت جایگاه ایران به عنوان قلب جهان تشیع افزود. اصولاً ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف غرب آسیا با مرکزیت ایران است. منظور از ژئوپلیتیک شدن تشیع این است که شیعیان غرب آسیا، متأثر از فاکتورهای جدید بازخیزی هویتی که پس از سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و پیروزی حزب‌الله لبنان در مقابل اسرائیل و کسب اکثریت مناسب در انتخابات پارلمانی، زمینه ظهور مناسی پیدا کردند و به دنبال احیاء حقوق شهروندی خود و بازسازی نظام‌های حاکم بر پایه اصول تشیع همچون عدالت و ظلم‌ستیزی هستند. این استنباط منطبق بر ارزش‌های جهانی و اصول دموکراتیک است و با اصول اهداف سیاست خارجی ایران که همواره بر حمایت از ملت‌های مظلوم برای رسیدن به حقوق خود گام برمی‌دارند، انطباق دارد. این برداشت از ژئوپلیتیک شیعه مفهومی متکامل است؛ چراکه با ارزش‌های جهانی چون حق تعیین سرنوشت دارای مقبولیت است. انقلاب اسلامی در ژئوپلیتیک شیعه اثرگذار بوده است، چراکه این انقلاب بر روی بیداری شیعیان تأثیر گذاشته و الهام‌بخش بوده است. در این میان اهمیت ایران تا آنجاست که گراهام فولر، ایران را «قبله عالم» می‌نامد.

شیعی بودن انقلاب اسلامی باعث شد تا در این میان، تعریف شیعه به عنوان عامل مهم ژئوپلیتیکی در قانون توجه قرار گیرد؛ چراکه اولین بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران کانون‌های شیعی جهان را تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر آن سقوط صدام و تشکیل دولتی با اکثریت شیعی در عراق و در همسایگی ایران منجر به آن شد که مرکز ثقل جهان عرب از مناطق کاملاً سنی به طرف مناطق شیعی - سنی کشیده شود.

از آنجایی که کمربندی از تشیع بخش‌هایی از لبنان، سوریه، عراق، عربستان، کویت، بحرین، یمن، ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان را می‌پوشاند، حوادثی همچون پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و جنگ داخلی لبنان، سقوط صدام، مقاومت حزب‌الله لبنان در مقابل اسرائیل، نهضت شیعیان بحرین و یمن بر معادلات منطقه انعکاس یافته و مسئله شیعه را به عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی مهم منطقه‌ای در حال و آینده مطرح و ترتیبات سیاسی منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

همه عوامل فوق نشان‌دهنده این است که نظم جدید منطقه برای اولین بار در یک قرن اخیر برای ایران فرصت ایفای نقش را ایجاد کرد؛ زیرا فروپاشی اتحاد شوروی در پایان قرن بیستم، فشار بر ایران از شمال را کاهش داده و پس از آن رژیم بعث حاکم، این همسایه چالش‌برانگیز انقلاب اسلامی، از بین رفت و در نتیجه ایران اکنون با قدرت منطقه‌ای مهم و تهدیدکننده‌ای در منطقه مواجه نیست و خود مهم‌ترین قدرت منطقه

محسوب می‌شود. دیگر اینکه خروج آمریکا از عراق نیز سبب شد تا تمایل قدرت جهانی برای اعمال تهاجم نظامی علیه ایران، بیش از هر زمان دیگری محدود و کاهش یابد.

در حقیقت جمهوری اسلامی که در چند سال گذشته در محاصره دیواری از رژیم‌های سنی - عراق و عربستان سعودی از غرب پاکستان و طالبان در شرق - قرار داشت، قویاً از فروپاشی این دیوار سنی استقبال کرده و آن را فرصتی تاریخی برای خود دانست. این به معنی خروج جمهوری اسلامی از انزوای ایدئولوژیک در سطح منطقه و ایجاد فرصت برای آن است.

افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق

جمهوری اسلامی ایران در تحولات جدید عراق ماهرانه عمل کرد؛ به این جهت که در بحث عراق در عین مخالفت با جنگ، بی‌طرفی خود را حفظ کرد، اما از مظلومیت ملت عراق سخن گفت. پس از سقوط صدام نیز جمهوری اسلامی در عین تلاش برای استقرار نظم و امنیت در عراق، به شکل ظریف از احزاب شیعی حمایت کرد و خواهان خروج آمریکا از عراق و تسلیم سرنوشت مردم عراق به خودشان شد. این سیاست برای جمهوری اسلامی ایران هم بعد دفاعی، هم بعد تهاجمی و هم از نگاه سازه‌نگاری بعد ارزشی داشت. در بعد دفاعی؛ تردیدی نیست که خروج آمریکا از عراق هم تهدید جنگ علیه ایران را محدود کرد و هم ایجاد جنگ دیگر در منطقه را برای آمریکا سخت کرد. در بعد تهاجمی نیز خروج آمریکا از عراق موجب شد تا نفوذ ایدئولوژی انقلاب اسلامی در عراق بیشتر شود و این ایران و ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود که خلاً به وجود آمده در عراق را به نوعی پر کرد و حتی آمریکا نیز برای خروج از بن‌بست بحران عراق، ناچار به مذاکره با ایران شد. برگزاری سه دور مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در مسائل عراق نیز خود حکایت از افزایش توان و نقش جمهوری اسلامی در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه دارد (همان: ۱۶۲) که آمریکا تلویحاً آن را پذیرفته است. از نگاه ارزشی، ایران که مخالفت با استعمار و استکبار و شیطان بزرگ را از آرمان‌های دینی و انقلاب خود می‌داند، به این آرمان خود وفادار ماند. از نگاه سعودی‌ها نیز تأثیرگذاری ایران بر روند انتخابات در عراق و تأثیر بر شیعیان برای جهت‌دهی و آرام نمودن اوضاع امنیتی و سیاسی جنوب کشور، از مصادیق نفوذ ایران در عراق است. (آیتی، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

به‌هرحال واضح است که احزاب دینی شیعی در عراق در رأس قدرت‌اند و حکومت این کشور را تشکیل می‌دهند و نفوذ ایران در این کشور، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی، بسیار بالاست. شبه نظامیان مطرح در عراق، همگی پشتیبان ایران هستند و دیگر برای همه روشن شد که تداوم حرکت سیاسی و ثبات عراق به مواضع ایران بستگی دارد.

تلاش آمریکا برای مذاکره مستقیم با ایران حکایت از این داشت که هیچ کشوری به اندازه ایران

نمی‌تواند در زمینه حفظ امنیت در عراق، نقش ثبات‌بخش داشته باشد. اهمیت نقش ایران نیز در زمینه‌های مختلف قابل ارزیابی است. در درجه اول ایران می‌تواند نقش فعالی در سد کردن گسترش عملیات تروریستی از طریق مسدود کردن راه‌های نفوذ و اطلاعاتی و عملیات لجستیکی تروریست‌ها ایفا کند. همچنین نفوذ بالای ایران در گروه‌های مختلف سیاسی - شیعی می‌تواند به عنوان یک اهرم برقراری ثبات و امنیت مورد استفاده قرار گیرد و جمهوری اسلامی در مقاطع گوناگون به عنوان بازیگر میانجی به وساطت بین گروه‌های مختلف قومی و مذهبی پرداخت.

حضور پررنگ ایران در عراق جدید از دید نظام بین‌الملل و آمریکا به معنای افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌گردد. علاوه بر این آمریکا نگران تداوم و گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در عراق جدید است که ممکن است منجر به شکل‌گیری نوعی ائتلاف منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی و حکومت عراق که متشکل از اکثریت شیعیان است، شود که می‌تواند دسترسی به تمام مناطق کلیدی غرب آسیا و به دنبال آن تأثیرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای از جمله روند صلح فلسطین و اسرائیل، مسائل لبنان و سوریه و برخورداری از یک فرهنگ پویای شیعه در قالب تقویت نوع جدیدی از دموکراسی و تأثیرات آن بر حکومت‌های محافظه‌کار منطقه اشاره کرد. (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶۷) علاوه بر این عراق، با داشتن اکثریت شیعه و مراکز زیارتی بزرگ و جوار جغرافیایی با کانون انقلاب اسلامی و عملکرد خشن و پرخسارت صدام و حزب بعث در گذشته، همچنان به‌طور بالقوه کانونی برای انقلاب و اسلام‌گرایی خواهد بود.

تحولات جدید عراق و افزایش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

بی‌تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم بعثی عراق، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه خلیج فارس ظهور کرده است. اهمیت تحولات جدید به دلیل ورود پررنگ عنصر شیعه در تقویت روابط ایران و عراق و تأثیرات آن بر شکل قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس است. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در منطقه غرب آسیا نه صرفاً بر اساس ایدئولوژی‌ها، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت می‌گیرد. طبیعی است جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین بازیگر این منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی دارد. از این لحاظ جایگاه عراق جدید در حوزه سیاست خارجی ایران بر اساس فراهم آوردن زمینه‌های فرصت‌یابی در جهت شکل‌گیری نظم امنیت جدید منطقه‌ای خلیج فارس قابل تعریف است.

بعد از سقوط صدام و به هم خوردن توازن منطقه‌ای فضایی ایجاد شد که منجر به افزایش نفوذ و اعاده قدرت ایران در منطقه خلیج فارس شد (جوادی، ۱۳۹۴: ۱۵) اصولاً بروز بحران در عراق و تحولات سیاسی امنیتی ناشی از آن در سطح منطقه بر اهمیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان نقطه متصل کننده تحولات جدید افزود، دارا بودن مرزهای طولانی با عراق اتصال به منطقه کردستان در شمال، بصره و خلیج فارس در جنوب،

موقعیت استراتژیک منحصربه فردی به ایران در بحران عراق داد بی طرفی ایران در بحران عراق و حمایت از روند انتقال عراق جدید و حمایت از حکومت مرکزی جدید عراق اهمیت نقش ایران در بحران عراق را افزایش دادند و این وضعیت قدرت چانه زنی ایران را در منطقه افزایش داده است. (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۳)

سعودی‌ها نیز معتقدند که دولت عراق در طول دهه‌های گذشته همواره نقش موازنه‌بخش و بازدارنده در مقابل ایران داشته است، حال آنکه که ساختار جدید به کم شدن نقش هایل و موازنه‌بخش آن در برابر ایران و در نتیجه افزایش قدرت نفوذ ایران و تأثیرگذاری آن در منطقه شده است. (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳)

در بحرین، جنبش الوفاق به ایران بسیار تمایل دارد. همچنین در کویت و عربستان نیز گروه‌های بسیاری هستند که ایران را ملجأ و منبع قدرت و فکر خود می‌دانند. اینها نمونه‌هایی عیان و قابل مشاهده هستند و از این دست نمونه‌ها در منطقه بسیار وجود دارد. نفوذ ایران فراتر از مخاطرات ناشی از برنامه هسته‌ای در حال افزایش است. سقوط طالبان و صدام، پیروزی انتخاباتی حماس و موفقیت‌های حزب‌الله در نبرد علیه رژیم صهیونیستی، سایه ایران را در منطقه گسترده‌تر کرده است. بعضی دیگر نیز معتقدند که شرایط جدید نشان می‌دهد که اگرچه در آینده، آمریکا همچنان بیش از هر قدرت خارجی دیگر در منطقه قدرت و نفوذ دارد، لیکن نفوذش کاهش خواهد یافت و ایران یکی از دو قدرت منطقه خواهد بود. ایران قدرتمندترین نیروی تأثیرگذار خارجی در عراق است که نفوذ زیادی بر حزب الله و حماس دارد و طرح‌های زیادی برای بازسازی منطقه مطابق نظرش دارد و از پتانسیل‌های لازم برای از قوه به فعل رساندن این طرح‌ها را دارد. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۷ - ۱۴۶) در مجموع بنابر اعتراف بسیاری از صاحب‌نظران، تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان اسلام پس از سقوط صدام حسین، نسبت به گذشته بسیار ارتقا و ایران قدرت مانور منطقه‌ای بیشتری یافته است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۹۷)

در حقیقت حضور و نفوذ جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه غرب آسیا، دارای سه وجه مکمل است. وجه اول، فرهنگ دینی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی و پرهیز از طایفه‌گرایی است که میان ایران و مردم منطقه، نوعی همبستگی را به وجود می‌آورد. وجه دوم، فرهنگ سیاسی و الگوی مردم‌سالاری دینی است که به عنوان الگویی بومی، برای تلفیق دین و دموکراسی و در مقابل الگوی لیبرال - دموکراسی غربی، مطرح شده است. وجه سوم، استکبارستیزی جمهوری اسلامی ایران در کنار به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی است و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان که این بعد برخاسته از تصور ذهنی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه رسالت خود است. گفتمانی که بیشترین طرفدار را در میان توده‌های محروم دارد. به اعتقاد مادلین آلبرایت:

یکی از اشتباهات آمریکا در این جنگ و چیزی که باعث شده این جنگ به یک فاجعه تبدیل شود، این است که قدرت فزاینده‌ای به ایران در منطقه داده است؛ خیلی بیشتر از

آنچه در طول ده‌ها سال گذشته در منطقه داشته است و باید بگویم که آنها اکنون پا را از حد خود فراتر گذاشته‌اند. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

از دید دول عرب حاشیه خلیج فارس نیز تحولات عراق باعث تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه غرب آسیا شده است و از منظر آنها یک هلال شیعی از لبنان تا پاکستان ایجاد شده است که می‌تواند تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. (عزتی، ۱۳۸۹: ۲۸) اهمیت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، ریشه در حمایت از شیعیان عراق و گسترش نفوذ آنها خواهد داشت.

عراق متمایل به عربستان سعودی و اعراب منطقه، به منزله تنگ‌تر شدن حلقه انزوا علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس است و بالعکس عراق متمایل به جمهوری اسلامی ایران به منزله اتحاد ژئوپلیتیک شیعه، بر هم خوردن توازن قدرت در منطقه و خطر گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی و بحرین نیز هست.

از طرفی دیگر با تحولات جدید عراق مسائل خاورمیانه که عمدتاً و به‌طور سنتی در خاورمیانه عربی و در غرب منطقه با تمرکز بر اسرائیل و اعراب داشت و ایران و ترکیه به عنوان بازیگر حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شدند، به منطقه خلیج فارس تغییر جهت داد. (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۱)

دولت‌های دیگر خلیج فارس که به شکلی از عربستان تبعیت می‌کنند نیز از افزایش نقش ایران در عراق اظهار نارضایتی می‌کنند و معتقدند نقش عراق به عنوان هایل در مقابل ایران تغییر کرده است و شورای خلیج فارس در خط مقدم مواجهه با ایران قرار گرفته است. (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳) به واقع نفوذ ایران در میان شیعیان منطقه خلیج فارس نرم‌افزاری است. به گونه‌ای که عکس‌های آیت‌الله خامنه‌ای و سید حسن نصرالله در همه جای بحرین به چشم می‌خورد، بحرینی که نمایش نمادهای شیعی در آن به نسبت گذشته به شدت افزایش یافته است. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۵۳) و همین وضعیت سبب شده است سعودی‌ها در تنش مذهبی بحرین، بیم از خیزش شیعیان در منطقه خلیج فارس را داشته باشند (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۷۶) و به دنبال آن نگران آن باشند که سقوط آل خلیفه و به قدرت رسیدن حکومتی به رهبری شیعیان و به سبک جمهوری اسلامی، منجر به افزایش نفوذ ایران و انتشار امواج انقلاب اسلامی در منطقه شود.

بازتاب تحولات عراق بر افزایش نفوذ ایران در حوزه مدیترانه

منطقه شام در غرب آسیا همچون خلیج فارس از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. کشورهای مرکزی این حوزه شامل مصر، اردن، سوریه و لبنان است. بازیگران غیردولتی فتح، حماس و حزب‌الله نیز نقش خود را در مرکز ایفا می‌کنند. ایران از طریق گسترش همکاری‌های خود با سوریه و حمایت از حزب‌الله و حماس، عمق استراتژیک خود را تا منطقه شامات افزایش داده و عراق به عنوان حلقه پیوند میان ایران و حوزه خلیج فارس

از یک سو و حوزه شامات از سوی دیگر مطرح شد. در این میان سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک غرب آسیا، قرار گرفتن بر ساحل شرقی دریای مدیترانه و هم‌مرز بودن عراق با لبنان و فلسطین اشغالی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین سوریه مناطق نفوذ ایران مانند فلسطین و لبنان را از طریق عراق به غرب ایران پیوند می‌دهد. (اللباد، ۲۰۰۹: ۴۰)

استکبارستیزی جمهوری اسلامی ایران در کنار به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی است. گفتمانی که بیشترین طرفدار را در میان توده‌های محروم منطقه غرب آسیا دارد. استکبار از دیدگاه فرهنگ سیاسی اسلام، وجود نوعی سلطه‌گری و سلطه‌جویی و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت محدودی زورگو و نفع طلب بر خیل عظیم توده‌های محروم است. استکبار می‌تواند داخلی باشد به همان طریق که یک عده دیکتاتور و زورگو بر ملت‌های محروم تحت سلطه خود حاکمیت داشته و آنها را تحت فشار و ظلم قرار دهند. همچنین می‌تواند بین‌المللی باشد، بدین معنا که دولت و یا کشوری، سایر جوامع و ملت‌ها را استثمار و به استضعاف بکشاند. موج جدید بیداری اسلامی در منطقه، گواهی بر نفوذ گفتمان استکبارستیزی در میان ملت‌های منطقه است.

این ویژگی‌ها باعث تقویت نفوذ جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه است. مقاومت سوریه در برابر رژیم صهیونیستی، نقش‌آفرینی سوریه در تحولات لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی نیز بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. در کنار اینها ائتلاف سوریه و ایران، ساختاری برای همکاری دو دولت ایران و سوریه در حوزه لبنان و فلسطین نیز بوده است به گونه‌ای که این اتحادیه به عنوان «کلید طرح قدرت» و نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه نگریسته می‌شود. (جانسیز، ۱۳۹۳: ۷۳)

ملک عبدالله پادشاه اردن این افزایش نفوذ جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در منطقه شام را به شکل‌گیری «هلال شیعی» تعبیر کرد و اظهارات حسنی مبارک مبنی بر اینکه «شیعیان به نوعی بیشتر به ایران وفادارند تا کشورهایشان»، غیرمستقیم اعتراف به افزایش نفوذ و تأثیرگذاری انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است؛ زیرا که باعث ایجاد پیوندهای جدید فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین جامعه شیعیان خاورمیانه شده است و از سال ۲۰۰۳ صدها زائر از لبنان تا پاکستان از شهرهای مقدس عراق بازدید کرده و باعث ایجاد شبکه‌ای فراملی شامل مساجد و روحانیونی شده است که عراق را با تمام جوامع شیعی دیگر از جمله ایران پیوند می‌دهد. (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۵۲) البته درست است که مرکز هلال شیعی و ژئوپلیتیک آن، جمهوری اسلامی ایران است؛ اما سیاست مدنظر ایران بر پایه وحدت میان مسلمانان و ایجاد انسجام و نزدیکی شیعه و سنی است. رویکرد جمهوری اسلامی ایران، طرح هفته وحدت در داخل کشور و نامیدن جمعه آخر ماه رمضان به روز قدس در عرصه بین‌المللی و حمایت این کشور از حزب‌الله و حماس سنی در منازعات منطقه‌ای، گویای این مطلب است؛ بنابراین در مجموع می‌توان چنین مطرح کرد که طرح ایده هلال شیعی از منظری

می‌تواند مثبت، ولی از دیدگاه دیگر می‌تواند منفی و دستاویزی برای اعمال فشار منطقه‌ای و بین‌المللی بر کشورهای دربرگیرنده آن، به ویژه ایران باشد؛ زیرا طرح آن ممکن است وزن شیعیان را افزایش دهد. ولی موضع‌گیری نادرست می‌تواند به ماهیت حضور فعال شیعیان آسیب برساند و کشورهای عربی منطقه را در ذیل حمایت‌های آشکار و پنهان جهان غرب در مقابل شیعیان قرار دهد. اما نباید از این موضوع غافل شد که حفظ انسجام کشورهای شیعی می‌تواند تأثیر عمیقی بر تحولات منطقه بگذارد.

در جریان تحولات عراق، نقش ایران در لبنان به شدت رو به افزایش گذاشت. این افزایش نقش در دو مرحله صورت گرفت: مرحله اول با پیروزی حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی در تابستان ۲۰۰۶ آغاز شد که از لحاظ استراتژیک منجر به افزایش نقش ایران در مسائل لبنان و فلسطین گردید؛ مرحله دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب‌الله در دور جدید رقابت‌های سیاسی داخلی لبنان در ۲۰۰۸ که موفق شد نیروهای دولتی داخلی طرفدار حضور غرب را به عقب راند. متعاقب آن برخی دیدگاه‌ها نتایج موافقت‌نامه جدید بین گروه‌های داخلی لبنان در اجلاس دوحه قطر را گام بلندی در پیروزی حزب‌الله و ایران در منطقه مدیترانه در نظر می‌گیرند، تحول جدید از سوی بعضی دیدگاه‌های غربی به عنوان دسترسی استراتژیک ایران به سواحل مدیترانه یاد شده است؛ و حتی بعضی معتقدند که ایران از طریق عراق، افغانستان و نهایتاً لبنان (حزب‌الله) به نوعی توازن استراتژیک در روابط خود با آمریکا دست یافته است. (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۵) این امر در تأمین امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران اثرگذار بوده است؛ زیرا که مقابله ایران با رژیم صهیونیستی و حمایت از حزب‌الله، اقدامی عدالت‌طلبانه است که به فراگیر شدن گفتمان مقاومت در منطقه تلقی شده و از مقاومت ایران در مقابل نظام سلطه الهام گرفته است. (باقری و بصیرتی، ۱۳۹۴: ۶۰ - ۵۷) در لبنان، حزب‌الله در رأس امور است. قدرت این حزب چنان بالاست که آن را می‌توانیم مهم‌ترین جریان نظامی و سیاسی این کشور بدانیم. در حال حاضر، تعیین دولت بدون موافقت این گروه غیرممکن است.

نتیجه

در نگاه سازه‌نگاران، برداشت و تصورات ذهنی از مسئله هویت و شناخت خود و دیگران مبنای ساخت و تکوین سیاست خارجی و اساس تعیین الگوهای دوستی و دشمنی به شمار می‌آید؛ زیرا که از این منظر هنجارها، ارزش‌های فرهنگی و مذهبی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های منافع ملی محسوب می‌شود و نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری قدرت مادی و سیاست خارجی کشور دارند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به علت خمیرمایه خاص انقلابی خویش و اصول و مبانی دینی و مذهبی، آرمان‌های سیاسی و ساختار حکومتی نوین برگرفته از تعالیم اسلامی، آموزه‌های تشیع و اندیشه امام خمینی علیه السلام هم با ساختار سیاسی خاندانی و موروثی منطقه و هم با ایدئولوژی‌های ارتجاعی از نوع وهابیت سعودی و هم با ظلم و استبداد و

استعمار و اشغالگری، دارای تضاد و عدم تجانس بنیانی است. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای تصورات ارزشی که از خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، حمایت از شیعیان، مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان به ویژه در دنیای اسلام را در سرلوحه کار خود قرار داده است که این وضعیت با تحولات جدید عراق و فروپاشی نظام دیکتاتوری بعثی و آزاد شدن پتانسیل انقلاب اسلامی، وضعیت جدیدی یافت و جمهوری اسلامی فرصت مناسبی برای طرح ایده‌های خود در منطقه پیدا کرد. مضافاً اینکه سازه‌انگاری معتقد است امروزه امنیت، دیگر به شرایط مادی بیرونی دلالت نمی‌کند و تبدیل به مفهوم اجتماعی بین‌ذهنی شده که از بعد هویتی هستی‌شناختی برخوردار است. (همان: ۵۴)

بر اساس داده‌های موجود، سقوط نظام بعثی در عراق و ورود شیعیان به ساختار قدرت، نظم خاورمیانه که مبتنی بود بر نظام‌های سنی را وارد مرحله جدیدی کرد. این ساختار در تحلیل نهایی هم باعث از بین رفتن دشمن دیرین جمهوری اسلامی شد و هم با تشکیل دولتی با اکثریتی شیعی و هوادار جمهوری اسلامی ایران، فرصت‌های جدیدی برای انقلاب اسلامی ایجاد کرد. بدین معنا که وجود ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی مشترک بین شیعیان عراق و ایران، باعث گسترش روابط ایران و عراق گردید و به دنبال آن به تقویت شیعیان در منطقه انجامید که نتیجه این وضعیت، افزایش تأثیرگذاری ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و مرکزیت تشیع بر معادلات منطقه است. روابط استراتژیک ایران و عراق، به تقویت گروه‌های شیعه در عربستان، بحرین، لبنان، یمن از یک سو و مبارزان سنی همچون حماس که با استعمار و اشغالگری مبارزه می‌کردند، از سوی دیگر شد. بر این اساس جمهوری اسلامی بنا بر ویژگی‌های استعمار و استکبارستیزی که برای خود متصور است، حمایت از مظلومان فلسطین و لبنان و مبارزه با استعمار و استبداد در سه حوزه غرب آسیا، توانست هم به آرمان‌های خود پایبند بماند و از آنها دفاع کند و هم نفوذ خود را افزایش داده و تاثیرگذار واقع شود. این سه حوزه عبارت‌اند از عراق که در جوار جغرافیایی ایران و به جهت ویژگی‌های مذهبی دارای اهمیت فراوان است؛ حوزه دوم، خلیج فارس است که در اینجا نیز به جهت وجود کانون‌های شیعه و حکومت‌های استبدادی وابسته به آمریکا، ایران توانست بر معادلات داخلی قدرت، تأثیر گذارد که نهضت شیعیان بحرین، اقتدار شیعیان یمن و مطالبات رو به تزاید شیعیان عربستان، نمونه واضحی از این تأثیرگذاری است؛ حوزه سوم، منطقه شام است که در اینجا نیز هم به دلیل وجود اتصال شیعی بین عراق و سوریه و لبنان و هم به دلیل حمایت انقلاب اسلامی از مبارزات ملت‌های فلسطین و لبنان در مقابل رژیم اشغالگر، گفتمان جمهوری اسلامی پس از رهایی از دشمن دردسرافزین خود، زمینه‌های مناسبی برای پذیرش یافت و پیروزی‌های حزب‌الله و حماس در مقابل رژیم صهیونیستی و مقاومت بشار اسد در مقابل گروه‌های تکفیری با حمایت ایران، نمونه واضح نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین جمهوری اسلامی علاوه بر تأثیرگذاری بر اوضاع عراق در حوزه‌ای دیگر نیز بر فعالیت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود افزود و توانست

نفوذ و اقتدار خود را افزایش دهد. به گونه‌ای که در اکثر معادلات و بحران‌های منطقه، حل بحران با نادیده گرفتن ایران غیرممکن گشت. به همین لحاظ آمریکا به ناچار برای حل بحران‌های منطقه‌ای، به مذاکره با ایران روی آورد. توده‌ای مسلمان و مبارز منطقه نیز متوجه حقانیت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شدند و تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی خواهان تغییر در وضعیت خود شدند. گروه‌های فلسطینی بر مقاومت خود در مقابل رژیم صهیونیستی افزودند و شیعیان جنوب لبنان نیز در مبارزات خود با رژیم صهیونیستی، به پیروزی‌های مناسبی دست یافتند و ملت‌های منطقه در بحرین و یمن برای تغییر در سرنوشت خود به‌پا خواستند. و امروز بنابر داده‌های واقعی و اذعان تحلیلگران جهانی منطقه‌ای جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا از نفوذ و توان بسیار بالایی برخوردار است.

منابع و مآخذ

۱. آیتی، علیرضا، ۱۳۹۱، *عراق کانون تأثیرگذار*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ دوم.
۲. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۸۷، «رویکرد عربستان سعودی در قبال عراق نوین»، *مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۳. اللباد، مصطفی، ۲۰۰۹، «قراءة فی مشروع ایران الاستراتیجی تجاة المنطقة العربیة»، *مجله شئون عربیه*.
۴. باقری، محسن و محمدعلی بصیرتی، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه حزب‌الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری و نواقعی‌گرایی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، س دوازدهم، ش ۴۱.
۵. احدی، افسانه، ۱۳۸۷، *ایران و آمریکا تعامل در عرصه عراق*، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ص ۶۶.
۶. برزگر، کیهان، ۱۳۸۷، *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. برژنسیکی، زیگنیو، ۱۳۸۶، *انتخاب سلطه یا رهبری*، ترجمه نوروزی، تهران، نشر نی.
۸. بوزان، باری و الی ویور، ۱۳۸۸، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۶، «کلمه نهایی: شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، *نامه پژوهش*، س دوم، ش ۷.
۱۰. جانسیز، احمد، ۱۳۹۳، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س سوم، ش ۱۲.

۱۱. جوادى، محمدجعفر، ۱۳۹۴، «دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، س دوازدهم، ش ۴۱.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۱، *سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۱۳. شفيعی، نوذر، ۱۳۹۰، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۸۵.
۱۴. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۹، *ژئوپلیتیک*، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. فولر، گراهام و فرانکه، ۱۳۸۴، *شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، شیعه‌شناسی.
۱۶. قهرمان‌پور، رحمان، ۱۳۸۳، «تکوین‌گرایی از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۲۵.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۲، «نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل دادن به سیاست خارجی؛ رهیافت سازه‌نگارانه»، *فصلنامه مطالعات عالی بین‌المللی*، س سوم، ش ۳.
۱۸. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. هابرماس، یورگن، دالمایر فرد و دیگران، ۱۳۸۸، *دین و روابط بین‌الملل*، ترجمه عسکر قهرمان‌پور بناب، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲۰. ونت، الکساندر، ۱۳۸۶، *نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
21. <http://foreignpolicyblogs.com/2014/10/03/are-the-iranians-the-new-sultans-of-the-middle-east>
22. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1914517>.
23. Kubalkova.v, 2001, *foreign policy in a constructed world*, Armonk and London, M. E Sharpe.
24. Risse. T, 2000, *lets argue: communicative Action in world politics*, International Organization, V. 1, P. 54.
25. Schirm, Stefan, 2005, *Führungskindikatoren und Erklärungsvariablen für die neue internationale Politik Brasiliens*, in: Lateinamerika Analysen, P. 11, 107-130.
26. Wendt. A, 1998, *social theory of international politics*, cambridge: Cambridge. university press.